

اشتغال زنان و روند باروری و رشد جمعیت در ایران

وحید مهربانی^۱

چکیده

سیاست‌گذاری مناسب در زمینه رفتار باروری و رشد جمعیت ایجاب می‌کند که نقش زنان به خصوص اشتغال آنها به خوبی شناسایی شود. بدین منظور، در این مقاله از نظریه تقاضا به عنوان مبنای اصلی تحلیل نظری مسأله استفاده می‌شود که مبهم و دو پهلو بودن اثر اشتغال زنان را نمایان می‌سازد. از این رو، این فرضیه که اشتغال زنان در ایران تأثیر منفی بر باروری و رشد جمعیت دارد، به بونه آزمون گذارده می‌شود. آزمون فرضیه به روش تحلیل رگرسیون و مبتنی بر داده‌های استنادی به دست آمده از بانک جهانی برای سالهای ۱۳۹۳-۱۳۳۹ انجام می‌شود. نتایج حکایت از این دارد که مشارکت زنان (در فاصله سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله و ۱۵ تا ۶۵ ساله) در نیروی کار اثر منفی بر باروری دارد اما عامل کاهنده رشد جمعیت نیست. این یافته دلالت بر این دارد که هر چند اشتغال زنان از باروری آنها کم می‌کند اما از سوی دیگر احتمالاً با کاهش نرخ مرگ و میر مانع از افت رشد جمعیت می‌شود. این در حالی است که سهم زنان در مشاغل دستمزدی غیر کشاورزی بر هر دوی باروری و رشد جمعیت اثر مثبت را نشان می‌دهد. از این رو،

فعالیت زنان در مشاغل غیر کشاورزی که با کسب مزد همراه است، مانعی برای بزرگتر شدن بعد خانوار و تأمین نیازهای جمعیتی کشور نخواهد بود.
واژگان کلیدی: زنان، اشتغال، درآمد، آموزش، باروری، جمعیت.

مقدمه و بیان مسأله

افزایش زاد و ولد به یک دغدغهٔ سیاستی مهم در ایران تبدیل شده است هر چند که این امر در برخی کشورهای صنعتی از قدمت بیشتری برخوردار است. دلیل این توجه و حساسیت، به چالش احتمالی ناشی از کاهش رشد جمعیت در آینده و کمبود نیروی انسانی کافی و به خصوص جوان در حوزهٔ اقتصاد مربوط می‌شود. دقیقاً احساس چنین خطری است که جوامع غربی را به اتخاذ سیاستهای معطوف به انگیزش بخشی برای رشد زاد و ولد واداشته است تا آنجا که پا را از آن نیز فراتر گذاشته و اقدام به مهاجرپذیری کرده‌اند که این امر به نوبهٔ خود مشکلات دیگری را برایشان ایجاد کرده است.

با کاهش قابل توجه رشد جمعیت در ایران، به نظر می‌رسد همین مسائل در اینجا نیز موضوعیت یافته‌اند به گونه‌ای که انتظار می‌رود در دهه‌های آتی معضل پیری جمعیت و تمام مشکلات مترتب بر آن مانند فشار مالی بر دولت برای تأمین حقوق و بیمه‌های بازنشستگی رخ دهد.^۱ از این رو، گرایش به سمت اعمال سیاستهای مشوق رشد جمعیت و ترغیب مردم به افزایش باروری از طریق بزرگتر کردن بعد خانواده موجه به نظر می‌رسد. در واقع به افزایش باروری به عنوان مهمترین ابزار جهت جلوگیری از کاهش رشد جمعیت و فائق آمدن بر روند نزولی آن نگریده می‌شود نه آنکه لزوماً خود افزایش شمار فرزند یک هدف باشد. این امر بر ابعاد مسأله می‌افزاید زیرا صرفاً با تمرکز بر سیاستهای معطوف به باروری نمی‌توان اهداف جمعیتی مورد نظر را محقق ساخت چون تولد فرزند ابتدای یک فرآیند است و حال آنکه اتفاقات پس از آن نیز نقشی تعیین‌کننده دارند. حتی اگر اهداف مربوط به باروری تأمین شوند، این امکان هست که به دلیل مرگ و میر نوزادان و کودکان یا حتی مهاجرت، اهداف جمعیتی تحقق نیابند و سیاستهای آن با شکست مواجه شوند.

۱ گونزالز-ایراس و نیپلت (Gonzalez-Eiras and Niepelt, 2012) در الگوی نشان دادند که در پی شدن جمعیت، میزان منابع مالی انتقالی از سوی دولت به خانوارهای پیر افزایش می‌یابد و سن بازنشستگی کاهش پیدا می‌کند.

با این وصف، شناسایی راهکارها و عوامل تعیین‌کننده رشد باروری و جمعیت به طور توأم بسیار مهم خواهد بود. در واقع، با کنترل این عوامل مؤثر به میزان کافی و در جهت مورد نظر است که می‌توان در قالب یک برنامه‌ریزی جامع و کامل به اهداف تعریف شده دست یافت و جامعه را از معضلات احتمالی آتی دور نگه داشت. یکی از مهمترین عواملی که بر هر دو جنبه باروری و جمعیت تأثیر دارد، بی‌تردید اشتغال زنان یا مشارکت آنها در نیروی کار است. تا زمانی که ساختار سنتی خانواده یعنی مرد نان‌آور- زن خانه‌دار رواج داشت، موضوع اشتغال زنان محل بحث نبود زیرا زنان فقط به کار در منزل می‌پرداختند و بخشی از زمان موجود خود را به کار در خارج خانه با هدف کسب درآمد اختصاص نمی‌دادند. یکی از مهمترین نقشهای زنان در آن وضعیت عبارت بود از فرزندآوری و پرورش فرزندان. اما با تغییر ساختار خانواده به حالتی که دیگر فعالیت زنان به خانه محدود نمی‌شد، کلیه وظایف و نقشهای زنان در داخل منزل در تنگنا قرار گرفت به نحوی که دیگر امکان تصمیم‌سازی با فراغ بال و دور از هر چالشی در رابطه با باروری وجود نداشت زیرا فرزندآوری و وظایف بعد از آن در مجموع زمان‌بر است و نیاز به صرف وقت کافی دارد. رها کردن زن از خانه ممکن است به کاهش توان یا حتی انگیزه او در داشتن فرزند بیشتر منجر شود و به علاوه از میزان توجه و سرپرستی فرزندان بکاهد.

شاید این موضوع مورد پرسش واقع شود که چرا اشتغال زنان و نه مردان در این زمینه به بحث گذارده می‌شود. بحث از آنجا ریشه می‌گیرد که به دنیا آوردن فرزند^۱ و پرورش^۲ او یک فرآیند زمان‌بر است. به عبارت دیگر فرزند محصولی در خانوار است که برای ایجاد و پرورش آن باید زمان صرف نمود. علاوه بر نهاده زمان، کالاها و خدماتی نیز باید برای این کار تهیه شوند. آنچه در این بین اهمیت دارد تمایز میان مرد و زن در انجام امر بچه‌داری است. شروع این مرحله بارداری است که مختص زنان است. همین مسأله باعث می‌شود تا هر چند برای مدتی کوتاه، زن شاغل از حرفة خود فاصله بگیرد و لذا دستمزد قابل حصول را از دست بدهد^۳ اما چنین مسأله‌ای برای

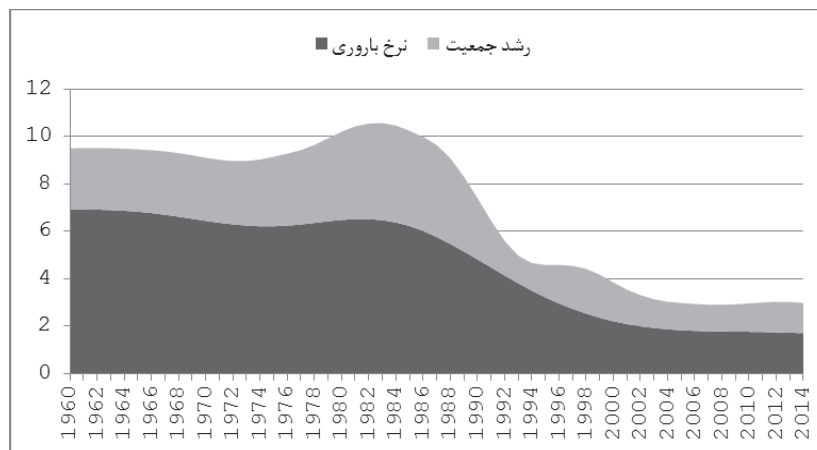
1 Childbearing

2 Childrearing

۳ حتی اگر در قبال مرخصی زایمان که به زنان داده می‌شود، دستمزد (حقوق) اعطا گردد باز هم دور بودن از بازار کار به مثابه یک هزینه خواهد بود چون سرمایه انسانی زن به دلیل عدم مشارکت اقتصادی تا حدودی از بین می‌رود مثلاً به صورت کم شدن تجربه کاری.

شوهر وجود ندارد. همچنین پس از تولد فرزند نیز بیشتر بار مسئولیت نگهداری از کودک و هزینه‌ها و ایثار برای داشتن فرزند و مراقبت از آن در طول سال‌های نوزادی توسط مادر تحمل می‌شود (شولتز^۱، ۱۹۷۴: ۳). این موضوع به طور تجربی نیز مشاهده شده است که تولید خدمات کودک تحت تسلط زنان است و به نظر می‌رسد نقش مردان عمدتاً تهیه کالاها و خدمات بازاری است هرچند این جنبه مسأله همچنان مبهم است (دی‌تری^۲، ۱۹۷۳: ۵۹۲).

بررسی روند تغییرات باروری و رشد جمعیت همراه با میزان مشارکت زنان در ایران به خوبی سیمای کلی ارتباط احتمالی بین این متغیرها را ارائه می‌دهد. شکل‌های ۱ و ۲ به ترتیب روند مشارکت زنان و باروری یا رشد جمعیت را به تصویر می‌کشند. می‌توان به خوبی همبستگی منفی میان اشتغال زنان و باروری را در آن مشاهده نمود. ملاحظه می‌گردد که نرخ مشارکت زنان در کل یک روند صعودی داشته و در مقابل، باروری و رشد جمعیت یک روند کاملاً نزولی را در ایران تجربه کرده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، مشارکت زنان جهش قابل توجهی یافت به طوری که در طول یک دهه دو برابر شد و متناظر با آن باروری و رشد جمعیت سیر نزولی را در پی گرفتند.



شکل ۱. روند نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران. منبع: بانک جهانی

1 Schultz
2 De Tray

بر این اساس، مقاله پیش رو سعی بر آن دارد که به روشن‌گری در مورد تأثیرپذیری باروری و جمعیت از وضعیت اشتغال زنان در ایران بپردازد تا مشخص شود آیا ورود روزافزون زنان به بازار کار مانعی در برابر رشد باروری و جمعیت است یا خیر. از این رو، تحقیق حاضر بر اساس نظریه تقاضا در پی آزمون این فرضیه است که اشتغال زنان به کاهش باروری و رشد جمعیت در ایران منجر می‌شود. بدین منظور در قسمت بعد، مبانی نظری مسأله پیش رو از نظر خواهد گذشت. پس از آن نتایج حاصل از تحقیقات پیشین انجام شده مرور می‌شود. سپس روش‌شناسی تحقیق به همراه معرفی داده‌ها از نظر خواهد گذشت و بعد از آن یافته‌های به دست آمده ارائه و تحلیل می‌شوند. قسمت آخر به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از بحث اختصاص می‌یابد.

مبانی نظری

هرچند رفتار باروری معمولاً در حوزه جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی تحلیل می‌شود اما وقتی صحبت از اشتغال زنان و پیامد آن به میان می‌آید، پای نظریه اقتصادی نیز به بحث باز می‌شود. دلیل این است که ریشه مسأله در الگوی تخصیص زمان توسط افراد است زیرا اضافه شدن یک بعد جدید به مجموعه فعالیت‌های زنان که همانا کار در خارج از منزل است سبب تقسیم شدن کل زمان موجود به زمینه‌های بیشتری می‌شود و فرد (زن) باید در مورد تخصیص زمان و منابع بین آنها تصمیم‌گیری کند.

تا قبل از دهه ۱۹۶۰، اقتصاددانان رفتار فرد را در قالب الگویی از تخصیص زمان تحلیل می‌کردند که انتخاب فقط بین فراغت و کار در بازار وجود داشت و صرف وقت به امور منزل نادیده گرفته می‌شد. پس از مقاله برجسته بکر^۱ (۱۹۶۵)، فعالیت‌های خانگی نیز به این الگو اضافه شد که دربرگیرنده تمام کارهای داخل منزل از جمله بچه‌داری است. در این حالت کار در بازار (اشتغال) رقیب کار در خانه است به طوری که پرداختن به اشتغال و صرف زمان و انرژی در آن، توجه به فعالیت‌های داخل خانه از جمله فرزندآوری و توجه به تغذیه و پرورش آنها را با محدودیت بیشتری مواجه می‌کند. بر این اساس، می‌توان انتظار داشته که ورود زنان به خصوص آنهایی که متأهل‌اند به عرصه کار و اشتغال به کاهش کار خانگی آنها منجر شود که یکی از مهمترین مصادیق آن را می‌توان کاهش باروری دانست.

با وجود این که می‌توان از الگوی تخصیص زمان در جهت تأثیر اشتغال زنان بر میزان باروری بهره جست اما رهنمود این دیدگاه صرفاً یک حدس و احتمال قوی است نه یک نتیجه قطعی زیرا بر اساس همین الگو می‌توان چنین استدلال کرد که زنان شاغل می‌توانند با کاستن از زمان فراغت، کمبود زمان برای پرداختن به امور خانه و فرزندان را جبران نمایند و لذا پیش‌بینی اثر منفی اشتغال بر باروری صحت نداشته باشد. در این ارتباط نظریه تقاضا در رفتار مصرف کننده می‌تواند تحلیل مسأله پیش رو را تکمیل کند.

ویلیس^۱ (۱۹۷۳) از پیشگامان تحلیل نظری اثر مشارکت زنان در نیروی کار بر باروری در قالب الگوی تقاضاست. بکر (۱۹۶۰) که پایه‌گذار الگوی شیکاگو-کلمبیا از مکاتب اقتصادی باروری است ادعا دارد که نظریه تقاضا برای کالاهای مصرفی بادوام چارچوب مناسبی در تحلیل تقاضا برای فرزند است (بکر، ۱۹۶۰: ۲۱۱). در این خط فکری، رویکرد تقاضا محور بحث را تشکیل می‌دهد. اساس این تحلیل چنین است که فرزند نیز همانند کالاهای اقتصادی دارای قیمت است. در واقع، والدین بابت هر فرزند خود متحمل هزینه‌ای می‌شوند که می‌توان آن را بهای فرزند تلقی کرد. طبق نظریه تقاضا، با افزایش قیمت مقدار تقاضا کاهش می‌یابد. از طرفی ادعا می‌شود که قیمت فرزند برای زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل است. توضیح مطلب چنین است که معمول‌ترین تبیین از افزایش قیمت نسبی فرزندان بر هزینه فرصت زمان در اختیار زنان تمرکز دارد. فرزندان جهت پرورش و رشد نیازمند نهاده‌های کالا و زمان هستند و بدین ترتیب قیمت فرزندان به قیمت این نهاده‌ها بستگی پیدا می‌کند. در این بین نهاده زمان موجود برای زنان در به دنیا آوردن و پرورش کودکان در کانون توجهات قرار دارد. از آنجا که فرض می‌شود کودکان در مقایسه با سایر کالاهای مصرفی زمان‌برتر هستند و به زمان بیشتر مادر احتیاج دارند، بنابراین هزینه فرصت زمان زنان به عنوان یک عامل بسیار مهم در اثر قیمتی^۲ مورد توجه است (ایسترلین^۳، ۱۹۸۸: ۳۰۳).

1 Willis

2 Price effect

3 Easterlin

اکنون بحث این است که هزینه فرصت والدین به اخص زنان چگونه تغییر می‌کند یا به بیانی دیگر چه عواملی هزینه فرصت را تعیین می‌کنند؟ مهم‌ترین عامل مورد توجه در سنجش هزینه فرصت والدین (زنان)، نرخ دستمزد است. این نرخ نشان می‌دهد که یک زن به ازای هر واحد زمان عرضه کار در بازار چه میزان عایدی دریافت می‌کند. هرچه نرخ دستمزد بالاتر باشد، صرف نظر کردن از هر واحد زمان عرضه کار پرهزینه‌تر خواهد بود. بنابراین وقتی نرخ دستمزد زنان افزایش می‌یابد، از آنجا که بیشتر نیز اشاره شد که بیشتر بار والدگری بر عهده مادران است لذا در این شرایط اضافه نمودن به تعداد فرزندان هزینه فرصت بیشتری را برای آنها در پی خواهد داشت و از این رو قیمت فرزند بالاتر می‌رود. با این وصف، می‌توان مقایسه دستمزد بالاتر یا پایین‌تر زنان در بازار کار را معادل با مقایسه شاغل بودن یا نبودن آنها در نظر گرفت. از این رو، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل بالاتر بودن هزینه فرصت فرزندداری برای زنان شاغل در مقایسه با زنان صرفاً خانه‌دار، اشتغال زنان موجب افزایش قیمت فرزند شده و لذا تقاضای زنان شاغل برای داشتن فرزند اضافی را کاهش می‌دهد. بر مبنای همین ایده بود که ارمیخ^۱ (۱۹۸۹) در قالب الگویی نظری نشان داد که قیمت نگهداری فرزند^۲ اثری منفی بر اندازه خانواده دارد.

اما نظریه تقاضا رهنمود دیگری نیز دارد که به اثر درآمدی^۳ راجع است. بر این اساس، اگر کالایی معمولی باشد، با افزایش درآمد فرد تقاضا برای آن کالا هم زیاد می‌شود. این موضوع نیز با وضعیت اشتغال زنان ارتباط دارد. زنی که در بازار کار حضور دارد، درآمدی کسب می‌کند که یک زن غیر شاغل به آن دسترسی ندارد. بنابراین اشتغال به توان اقتصادی زن و خانواده در داشتن فرزند بیشتر می‌افزاید و لذا از این حیث می‌تواند اثر مثبتی بر باروری داشته باشد. اما توجهی در این زمینه وجود دارد که این اثر مثبت را انکار می‌کند. درآمدی که زنان از بازار کار به دست می‌آورند ممکن است صرف بهبود کیفیت آموزش و سلامت فرزندان شود نه آنکه به افزایش تعداد آنها منجر شود. دلیل این ادعا در تفاوت رجحانهای مرد و زن در هزینه کردن درآمد نهفته است بدین صورت که در مقایسه با درآمد یا دارایی‌های در اختیار مردان، درآمد یا دارایی زنان مخارج مربوط به آموزش، سلامت، تغذیه و سایر مخارج نافع برای زنان و کودکان

1 Ermisch

2 Price of child care

3 Income effect

را افزایش می‌دهد (لاندبرگ، پولاک و ویلز^۱، ۱۹۹۷؛ توماس^۲، ۱۹۹۷؛ دافلو^۳، ۲۰۰۳). همچنین افزایش درآمد (غیر دستمزدی) زنان به نرخ حیات و بقای بالاتر کودکان و بهبود بیشتر سلامت کودکان منتهی می‌شود (توماس، ۱۹۹۰). در هر صورت موضوع اثر درآمدی اشتغال زنان کمی مبهم به نظر می‌رسد که آزمون تجربی پرده از آن کنار می‌زند.

مطلب اخیر دربارهٔ عدم اثر مثبت درآمد زنان شاغل بر میزان باروری یک رهنمود بسیار ظریف اما مهم در پی دارد. اگر این موضوع صحت داشته باشد که زنان شاغل درآمد خود را بجای آنکه صرف تعداد بیشتری فرزند کنند به افزایش کیفیت یا سرمایهٔ انسانی فرزندان موجود خود اختصاص می‌دهند بیان‌گر این است که اشتغال زنان در مجموع (با لحاظ دو اثر قیمتی و درآمدی) اثر منفی بر میزان باروری دارد اما با بهبود وضعیت سلامت فرزند، از نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان می‌کاهد و از این مجرا اثر مثبت بر رشد جمعیت دارد. حال این مطلب که اثر کل اشتغال زنان بر رشد جمعیت چه خواهد بود بستگی به این دارد که بزرگی اثر منفی آن بر باروری و نرخ مرگ و میر کودکان نسبت به یکدیگر چگونه باشد. اگر اثر اشتغال بر کاهش مرگ و میر قوی‌تر از اثر منفی آن بر باروری باشد، انتظار می‌رود اشتغال زنان اثر منفی (مثبت) بر باروری (رشد جمعیت) داشته باشد. اما اگر اثر مربوط به کاهش مرگ و میر چندان قوی نباشد، در آن صورت می‌توان اشتغال زنان را مانعی در برابر هر دوی باروری و رشد جمعیت تلقی کرد. این موضوعی است که تحقیق در مورد آن موضوع اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد. بنابراین، نظریهٔ تقاضا الگوی نظری مورد استفاده در این پژوهش به منظور تحلیل اثر اشتغال زنان را تشکیل می‌دهد. از این رو، فرضیهٔ تحقیق و تصریح الگوی تجربی بر اساس نظریهٔ تقاضا و پیش‌بینی برآمده از آن ارائه می‌شود.

مطالعات پیشین

برخی محققان داخلی و خارجی به طور کامل یا جزئی اثر اشتغال زنان یا مشارکت اقتصادی آنها بر باروری را مورد تحقیق قرار دادند که بررسی و مرور این مطالعات تصویری از وضعیت پدیدهٔ مدنظر را ارائه می‌دهد.

1 Lundberg, Pollak and Wales

2 Thomas

3 Dufflo

موسایی، مهرگان و رضایی (۱۳۸۹) در پی مشخص ساختن جهت رابطه علی میان مشارکت زنان در نیروی کار و باروری، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ به عنوان نمونه انتخاب کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که یک رابطه علی دوطرفه وجود دارد؛ به این معنا که افزایش نرخ باروری موجب کاهش مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش اشتغال زنان، نرخ باروری کاهش می‌یابد.

قاضی طباطبایی و مهری (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به مقایسه میزان فعالیت کاری زنان شاغل و غیر شاغل بر حسب تعداد فرزندان وابسته (دارای کمتر از ۷ سال سن) در مناطق شهری ایران پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که زنان شاغل فاقد فرزند، ۳ ساعت و ۶ دقیقه؛ دارای یک فرزند وابسته، یک ساعت و ۴۲ دقیقه؛ و دارای ۲ فرزند وابسته، یک ساعت و ۲۹ دقیقه بیشتر از هم‌تایان غیرشاغل خود کار می‌کنند. در واقع، می‌توان گفت که با افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته از میزان بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل نیز کاسته می‌شود.

افشاری (۱۳۹۵) تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی-اجتماعی بر باروری در ایران را با استفاده از داده‌های استانی در فاصله سالهای ۹۱-۱۳۸۵ مورد بررسی قرار داد. یکی از نتایج قابل توجه این تحقیق این بود که مشارکت اقتصادی زنان اثر مثبتی بر باروری دارد. او این نتیجه را دال بر غالب بودن اثر درآمدی بر اثر جانشینی دانست.

فردمن^۱ (۱۹۶۳) در ضمن بررسی رابطه وضعیت اقتصادی با باروری، از اطلاعات زنان سفیدپوست متأهل ۱۸ تا ۳۹ ساله آمریکایی استفاده کرد. او در مطالعه خود اثر اشتغال زنان را نیز مورد توجه قرار داده بود به گونه‌ای که میزان اشتغال را با تعداد سال‌های کار زن از زمان ازدواج سنجیده بود. نتایج مطالعه او نشان داد که هر چه تجربه شغلی زنان بیشتر باشد، تعداد فرزندان آنها کمتر خواهد بود.

شولتز^۲ (۱۹۶۹) نیز در پی مطالعه باروری و تنظیم خانواده در کشور پورتوریکو، متغیر فعالیت زنان را در رگرسیون‌ها وارد نمود. این متغیر عبارت بود از درصد زنان ۱۴ ساله یا مسن‌تر که در حرفه‌های غیر نظامی مشغول به کار بودند. در تمام شش رگرسیون اولیه برآورد شده‌ی او، اشتغال زنان اثر منفی و معناداری بر نرخ زاد و ولد داشت.

1 Freedman
2 Schultz

مامولو و پرسکاوتز^۱ (۲۰۰۹) با پیش کشیدن این مسأله که حتی در قسمت‌های مختلف یک کشور ممکن است اثر مشارکت زنان بر باروری (به دلیل ناهمگونی منطقه‌ای) متفاوت باشد، مطالعه خود را با توجه به مناطق مختلف دو کشور ایتالیا و اتریش انجام دادند. آنها از داده‌های دوره ۲۰۰۷-۱۹۷۴ برای نه منطقه اتریش و از داده‌های دوره ۲۰۰۶-۱۹۷۷ برای ۲۰ منطقه ایتالیا استفاده کردند. برای این محققین محرز گردید که رابطه منفی باروری و مشارکت زنان در ایتالیا مربوط به دهه‌های گذشته بوده اما اخیراً این رابطه مثبت شده است. در اتریش نیز از سال ۲۰۰۰ رابطه مذکور مثبت بوده است. اما بر اساس شواهد رگرسیونی در هر دو کشور در مجموع دوره مورد مطالعه، رابطه منفی از سوی مشارکت زنان بر باروری وجود داشته است.

بروستر و ریندفاست^۲ (۲۰۰۰) روندهای باروری و مشارکت زنان را از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸ در ۲۱ کشور صنعتی تحلیل کردند. آنها نشان دادند که شکل‌گیری رابطه مثبت بین این دو متغیر صرفاً یک پدیده جدید (دو دهه منتهی به ۱۹۹۸) است. شواهد آنها حاکی از وجود رابطه مثبت در سال ۱۹۹۶ و رابطه منفی در ۱۹۷۰ است.

آن و میرا^۳ (۲۰۰۲) تغییرات نرخ باروری کل و نرخ مشارکت زنان در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در خلال سال‌های ۱۹۷۰-۹۵ را صرفاً بر اساس روند متغیرهای مذکور بررسی کردند. این مطالعه بین کشوری حکایت از آن داشت که در طول دهه ۱۹۷۰ و نیز تا اوایل دهه ۱۹۸۰ رابطه منفی میان این دو متغیر وجود داشته است اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ این همبستگی مثبت و معنادار شده است.

انگلهارت، کوجل و پرسکاوتز^۴ (۲۰۰۴) تحقیق خود را به بررسی رابطه علی و بی‌ثباتی پارامتری در بلندمدت میان باروری و اشتغال زنان اختصاص دادند. در این مطالعه از مقایسه بین کشوری بر اساس داده‌های سری زمانی در سطح کلان در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۶۰ استفاده شد. کشورهای نمونه عبارت بودند از: فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، سوئد، بریتانیا و ایالات متحده. یافته این تحقیق چنین بود که رابطه علی از هر دو سمت وجود دارد به این صورت که تا اواسط

1. Mamolo and Prskawetz

2. Brewster and Rindfuss

3. Ahn and Mira

4. Engelhardt, Kogel and Prskawetz

دهه ۱۹۷۰ یک رابطه منفی و معنادار میان دو متغیر برقرار بوده است اما بعد از آن تبدیل به رابطه‌ای منفی، بی‌معنی و ضعیف‌تر شده است. محققان این واقعت را سازگار با این فرضیه دانستند که تغییرات نهادی مانند تغییر در میزان دسترسی به پرورش کودک و طرز برخورد با مادران شاغل ناسازگاری میان اشتغال زنان و پرورش کودک را کاهش داده است.

علاوه بر احتمال وجود رابطه متقابل میان اشتغال زنان و تقاضای آنها برای فرزند، مسأله دیگری وجود دارد که ممکن است آن نیز نقش اشتغال مادران به مثابه قیمت در تقاضا برای فرزند را مخدوش کند. این مسأله اشاره دارد به وجود جانشین‌هایی برای وظایف مادری در خانواده. گسترش مراکز نگهداری کودک، کارگران منزل، پرستاران کودک، غذاهای آماده، وسایل نوظهوری که امور منزل مانند طبخ غذا و نظافت خانه را تسهیل می‌کنند و بسیاری از مثال‌های دیگر، همه عواملی هستند که می‌توانند اثر منفی اشتغال مادران بر باروری را ضعیف کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که دیگر نیاز نیست تا مادران دارای فرزندان کم سن و سال مشارکت خود در نیروی کار را به همان میزان زنان چند دهه پیش محدود کنند (هاتز، کلرمن و ویلیس^۱، ۱۹۹۷: ۲۹۱). همچنین در برخی کشورها به خصوص در اروپا، سیاست‌هایی در حمایت از مادران شاغل اتخاذ شده‌اند که هدف آنها کاهش ناسازگاری میان بچه‌داری و اشتغال مادران بوده است مانند: مرخصی راحت‌تر و سخاوتمندانه‌تر والدین، دسترسی بیشتر به مراقبت از کودک، ساعات کاری منعطف‌تر و مشاغل پاره وقت (بوئری، دلبوکا و پیساریدس^۲، ۲۰۰۵: ۱۲۶). در واقع این «سیاست‌های دوستدار خانواده»^۳ برای این هدف اتخاذ شده‌اند که از ناسازگاری میان فعالیت بازاری زنان و انجام وظایف خانوادگی بکاهند.

بنابراین به نظر می‌رسد که باور به اثر منفی اشتغال زنان بر باروری چندان هم از جزمیت و قطعیت برخوردار نیست و حتی ممکن است در جهان واقعی رابطه مثبت از سمت اشتغال به باروری مشاهده شود. چنین رابطه مثبتی غیر مستند هم نیست. بررسی‌های اخیر در زمینه الگوی رفتاری باروری و مشارکت اقتصادی زنان نشان می‌دهد که از اواسط دهه ۱۹۸۰، علامت رابطه

1 Hotz, Klerman and Willis

2 Boeri, Del Boca and Pissarides

3 Family friendly policies

میان این دو متغیر به صورت بین‌کشوری^۱ از منفی به مثبت تغییر یافته است و بر نوسان آن افزوده شده است. به عنوان مثال کشورهایی که اکنون از سطوح پایین‌تر باروری برخوردارند (مانند اسپانیا، ایتالیا و یونان) در عین حال سطوح پایینی از مشارکت زنان در نیروی کار را تجربه می‌کنند و در نقطه مقابل، کشورهایی که دارای سطوح بالاتر باروری‌اند (مانند فرانسه و دانمارک) نرخ مشارکت نسبتاً بالایی برای زنان دارند (بوئری، دلبوکا و پیساریدس، ۲۰۰۵: ۱۲۵-۱۲۶).

پژوهش حاضر از وجوه تمایزی با سایر مطالعات معرفی شده برخوردار است. هیچکدام از مطالعات بطور همزمان به دو مقوله باروری و رشد جمعیت نپرداخته است و این موضوع را می‌توان یک ضعف آنها دانست زیرا اطلاع از وضعیت باروری لزوماً تصویر روشنی از تحولات جمعیتی ارائه نمی‌دهد. این در حالی است که تحقیق پیش رو سعی بر رفع این خلأ دارد. همچنین این مطالعه یک تحلیل کلان در رابطه با موضوع برای کل کشور را ارائه می‌کند در حالی که بیشتر مطالعات دیگر یا بین‌کشوری انجام شده‌اند یا اگر هم برای ایران انجام گرفته‌اند به مناطق شهری اختصاص یافته‌اند. به علاوه، این تحقیق شواهدی برگرفته از داده‌های جدیدتر و برای دوره‌های بلندمدت‌تر را دربر می‌گیرد.

روش‌شناسی تحقیق و داده‌ها

بحث‌های نظری مربوط به پیامد اشتغال زنان در زمینه باروری و جمعیت بیان‌گر ذوالابعاد بودن آن است. از طرفی شاغل بودن زنان در شرایطی به کاهش باروری منجر می‌شود و در شرایطی دیگر می‌تواند آن را افزایش دهد. این ابهام در مورد وضعیت تأثیرپذیری جمعیت یک جامعه نیز وجود دارد. از این رو انتظار می‌رود در جوامع مختلف نتایج یکسانی در رابطه میان متغیرها مشاهده نشود. زیرا وجوه افتراق جوامع از لحاظ اقتصادی-اجتماعی به تفاوت در آثار اشتغال زنان می‌انجامد. بنابراین به نظر می‌رسد تنها راه پی بردن به مسأله تحقیق انجام آزمون تجربی است. بدین منظور، از روش تحلیل رگرسیونی بر اساس داده‌های استنادی استفاده می‌شود تا از طریق بررسی علائم ضرایب متغیرها و معناداری آنها، در مورد آزمون فرضیه قضاوت شود. در این راستا، از داده‌های سالانه برای ایران در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۴ (۱۳۳۹ تا ۱۳۹۳)

1 Cross-country

استفاده می‌شود. تمام داده‌ها از بانک جهانی^۱ اخذ شده است. داده‌های مورد استفاده از نوع سری زمانی هستند. از این رو، به منظور جداسازی اثر زمان، از متغیر روند نیز به عنوان یک متغیر توضیحی استفاده می‌شود تا تغییرات ناشی از صرفاً گذر زمان مربوط به سایر متغیرها را در خود جای دهد و از این طریق، نتایج واقع‌گرایانه‌تری از اثر متغیرهای مستقل حاصل شود. نظریه تقاضا که مبانی نظری بحث پیش رو را تشکیل می‌دهد، اساس الگوی تجربی به منظور ارائه شواهد و آزمون فرضیه است. به عبارت دیگر، تابع تقاضا برای باروری و رشد جمعیت معرفی می‌شود که با در نظر گرفتن متغیرهای وابسته و مستقل مورد نظر، در مورد آثار اشتغال زنان قضاوت می‌شود. بدین منظور معادله (۱) مد نظر قرار می‌گیرد.

$$\bar{Y} = f(\overrightarrow{FE, G, IN, ED, U}) \quad (1)$$

در معادله (۱)، \bar{Y} برداری از متغیرهای وابسته است که شامل دو متغیر نرخ باروری کل و رشد جمعیت می‌شود. منظور از نرخ باروری کل، تعداد تولدها به ازای هر زن است. \overrightarrow{FE} برداری از متغیرهای مستقل است که به وضعیت اشتغال زنان مربوط می‌شود و متغیرهای اصلی الگو که آزمون فرضیه بر اساس آنها انجام می‌شود را دربر می‌گیرد. این بردار چهار متغیر را دربر می‌گیرد که عبارت‌اند از: مشارکت زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله در نیروی کار، مشارکت زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله در نیروی کار، نرخ بیکاری زنان و سهم زنان در مشاغل دستمزدی در بخش غیر کشاورزی. این بردار متغیرهای اصلی تحقیق را شامل می‌شود که اثر آنها بیان‌گر اعتبار یا رد فرضیه است. دلیل انتخاب چند متغیر برای اشتغال زنان، بررسی وضعیت این عامل در حالت‌های مختلف است تا از این طریق شناخت بهتر و کامل‌تری از موضوع به دست آید.

علاوه بر متغیرهای اصلی، متغیرهای کنترل به منظور ثبت آثار سایر عوامل بر متغیرهای وابسته نیز در نظر گرفته می‌شوند. فقدان متغیرهای کنترل شواهد غیر دقیق و غلطی از اثر اشتغال زنان را به نمایش خواهد گذاشت. این متغیرها در ذیل معرفی می‌شوند. عامل G نرخ رشد تولید (درآمد) ناخالص داخلی است. دلیل گزینش این عامل به عنوان یک متغیر توضیحی این است که طبق نظریه تقاضا، درآمد از عوامل تعیین‌کننده مقدار تقاضاست. بر اساس توصیفی که از اثر درآمد بر باروری و رشد جمعیت شد می‌توان انتظار داشت که این متغیر اثر مثبتی داشته باشد. هرچه کشور

از لحاظ اقتصادی بیشتر رشد کند، درآمد خانوارها بیشتر می‌شود که این امر موجبات افزایش باروری و جمعیت را فراهم می‌آورد. تورم، متغیر مستقل دیگری است که در معادله (۱) با IN مشخص می‌شود. بر اساس مبانی نظری مسأله، قیمت فرزند اثر منفی بر میزان باروری دارد. از آنجا که تورم منجر به افزایش هزینه‌های زندگی از جمله هزینه داشتن یک فرزند اضافی می‌شود، انتظار می‌رود باروری و رشد جمعیت از تورم موجود در جامعه تأثیر منفی بپذیرد.

آموزش زنان (ED) متغیر مهم دیگری است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. آموزش عاملی است که هزینه فرصت داشتن فرزند را زیاد می‌کند. وقتی سطح آموزش به خصوص برای زنان افزایش پیدا می‌کند، چون از یکسو فرصت‌های بازاری پیش روی فرد (زن) افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، پرورش فرزند فعالیتی بسیار زمان‌بر است، داشتن فرزند بیشتر معادل با پذیرفتن درآمد صرف نظر شده بیشتری است زیرا «هرچه سرمایه انسانی (از طریق آموزش) بیشتر انباشت شود، درآمد صرف نظر شده نیز زیاد می‌شود» (بکر، ۱۹۹۳: ۶). بنابراین زنانی که از سطح آموزش بالاتری برخوردارند، متمایل به داشتن فرزندان کمتری‌اند. این موضوع به طور تجربی توسط محققان مختلفی مانند احمدیان و مهربانی (۱۳۹۲)، سندر^۱ (۱۹۹۲)، هند^۲ (۲۰۰۰)، درز و مورثی^۳ (۲۰۰۱)، اسیلی و لانگ^۴ (۲۰۰۸)، بکر، سینیرلا و وسمن^۵ (۲۰۱۰) و برند و دیویس^۶ (۲۰۱۱) تأیید شده است. به منظور اندازه‌گیری آموزش زنان در این تحقیق، از نرخ ناخالص ثبت نام در مقطع دبیرستان استفاده می‌شود.

از عوامل دیگری که بر باروری تأثیرگذار است و در برخی مطالعات بطور جداگانه به آن توجه شده است، می‌توان به شهرنشینی اشاره کرد. سکونت در شهرها سبب می‌شود که سبک زندگی، افراد را به سمت تعداد کمتر فرزند سوق دهد زیرا نوع مشاغل در شهرها به گونه‌ای است که نیاز به داشتن فرزند زیاد جهت اداره امور را برطرف می‌سازد. در روستا ضرورت دارد که تمام اعضای خانوار در دامداری و زراعت مشارکت کنند و لذا به وجود فرزندان بیشتر نیاز

1 Sander

2 Handa

3 Dreze and Murthi

4 Osili and Long

5 Becker, Cinnirella and Woessmann

6 Brand and Davis

است. اما در شهرها این گونه نیست. علاوه بر این، هزینه‌های زندگی در شهر بیش از روستاست که این ویژگی نیز به تمایل کمتر فرزندآوری توسط خانوارهای شهری منجر می‌شود. پس انتظار می‌رود که شهرنشینی تأثیر منفی بر باروری یا رشد جمعیت داشته باشد. این متغیر در معادله (۱) با نماد U مشخص می‌شود.

یافته‌ها

معادله (۱) در قالب تصریح‌های مختلف رگرسیونی تخمین زده می‌شود. جداول ۱ و ۲ نتایج تخمین معادلات رگرسیونی به روش حداقل مربعات معمولی را ارائه می‌دهند. در جدول ۱، از نرخ باروری کل در جایگاه متغیر وابسته استفاده شده است. ملاحظه می‌شود که در معادلات ۱ و ۲، متغیر مشارکت زنان از اثر منفی و معناداری برخوردار است که نشان می‌دهد با افزایش حضور زنان در بازار کار (در هر دو بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله و ۱۵ تا ۶۴ ساله) از میزان باروری کاسته می‌شود. با توجه به این یافته می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس نظریه تقاضا، اثر قیمتی اشتغال زنان بر اثر درآمدی ناشی از کار زنان غالب است. به عبارت دیگر، درآمدی که زنان وارد خانواده می‌کنند آنچنان قوی نیست که گرایش به افزایش بعد خانواده داشته باشد در حالی که فقدان زنان در منزل به دلیل اشتغال و هزینه فرصت پرداختن به بچه‌داری اثر قوی‌تری دارد و لذا در مجموع اشتغال زنان به باروری کمتر می‌انجامد. نکته حائز اهمیت این است که اشتغال زنان در بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله در مقایسه با بازه سنی ۱۵ تا ۶۴ ساله اثر بزرگتری بر کاهش باروری دارد. این مطلب نشان می‌دهد که اشتغال در بین زنان بسیار جوان بیشتر بر انگیزه‌های ضد بارداری مؤثر است تا در بین زنان مسن‌تر. در معادله ۳ از نرخ بیکاری زنان استفاده شده است که به رغم منفی بودن ضریب این متغیر، اثر معناداری از لحاظ آماری ندارد. در معادله ۴ از جدول ۱، متغیر سهم زنان از مشاغل دستمزدی در بخش غیر کشاورزی جانشین شده است. این متغیر اثر مثبت و معناداری را نشان می‌دهد. این یافته حاکی از آن است که حضور هرچه بیشتر زنان در مشاغل غیر کشاورزی که در واقع شامل شغل‌های صنعتی و خدماتی می‌شود، با فرزندآوری بیشتر تنافر ندارد. این موضوع بیان‌گر نکته ظریفی است. مشاغل غیر کشاورزی

عمدتاً در مناطق شهری و صنعتی متمرکز هستند. در چنین مناطقی، امکانات لازم برای نگهداری فرزند در عین شاغل بودن مهیاتر است و زنان شاغل راحت‌تر می‌توانند فعالیت شغلی و بچه‌داری را با هم هماهنگ کنند اما در مناطق کشاورزی (روستایی) که حضور زنان در فعالیت‌های شغلی از قبیل کشت و زرع، دامداری و صنایع دستی پررنگ‌تر است، امکانات کافی و سازگار با زندگی خانوادگی وجود ندارد. از این رو، هرچند طبق نتایج حاصل از معادلات رگرسیونی ۱ و ۲ در جدول ۱، مشارکت زنان اثر منفی بر باروری دارد اما مشاغل غیر کشاورزی سازگاری بیشتری با باروری را نشان می‌دهند.

بررسی اثر سایر متغیرها بیان‌گر بی‌تأثیر بودن رشد تولید ناخالص داخلی و تورم بر باروری در ایران است. بنابراین می‌توان گفت که باروری پدیده‌ای نیست که از رشد اقتصادی و رشد قیمت‌ها تأثیر بپذیرد. در مقابل، آموزش زنان و میزان شهرنشینی عواملی‌اند که اثر منفی آنها بر باروری محرز است زیرا در تمام چهار رگرسیون جدول ۱، ضریب این دو متغیر علامت منفی دارد و از لحاظ آماری نیز معنادار است. این یافته مطابق با انتظار بوده و گویای این است که با افزایش سطح آموزش زنان و گسترش شهرنشینی در ایران، از نرخ زاد و ولد کاسته می‌شود.

بخش دیگر نتایج به اثر متغیرهای مستقل بر رشد جمعیت اختصاص می‌یابد که در جدول ۲ قابل رؤیت است. نکته حائز اهمیت، معنادار نبودن اثر منفی هر دو متغیر مشارکت زنان در نیروی کار و نرخ بیکاری بر رشد جمعیت است (رگرسیون‌های ۱ تا ۳). این مطلب بیان‌گر این است که هرچند اشتغال زنان بر باروری اثر منفی دارد اما مانعی برای رشد جمعیت نیست.^۱ دلیل این امر شاید اثری باشد که اشتغال زنان بر میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان دارد. ممکن است شاغل بودن زنان و درآمد ناشی از آن عاملی در جهت بهبود معیشت و توجه به فرزندان باشد^۲ که این امر اثر منفی بر باروری را تاحدی خنثی می‌کند به‌گونه‌ای که اثر کل بر رشد جمعیت از لحاظ آماری بی‌معنی می‌شود. به نظر می‌رسد زنان درآمد خود را بیشتر صرف سلامت فرزندان می‌کنند نه اینکه

۱ منظور این است که مقوله باروری متمایز از رشد جمعیت است زیرا پدیده مرگ و میر کودکان سال‌ها پس از تولد، در رشد جمعیت منعکس می‌شود نه در نرخ باروری.

۲ البته این تنها یک احتمال است. برخی مشاهدات حکایت از عکس این مطلب دارند مانند مهربانی (۱۳۹۴) که به اثر منفی اشتغال زنان بر وزن کودکان دست یافت.

آن را برای تعداد بیشتری فرزند اختصاص دهند. این امر به بهبود سلامت و بقای بیشتر فرزندان می‌انجامد که حاصل آن عدم کاهش رشد جمعیت در پی شاغل شدن زنان است. سهم زنان از مشاغل غیر کشاورزی در اینجا نیز اثر مثبت دارد، مانند آنچه در جدول ۱ مشاهده می‌شود. در مجموع باید اذعان داشت که پرداختن زنان به کار در خارج از خانه نمی‌تواند دغدغه‌ای برای اهداف جمعیتی کشور ایجاد کند و لذا تا حدودی می‌توان برای حضور پررنگ‌تر زنان در بازار کار برنامه‌ریزی کرد، به گونه‌ای که هم سیاست‌های اقتصادی با اطمینان بیشتر به اجرا درآیند و هم در عین حال آسیبی به رشد جمعیت مورد نیاز جامعه وارد نیاید.

اثر متغیرهای کنترل در جدول ۲ متفاوت با آن چیزی است که در مورد باروری وجود داشت. رشد اقتصادی اثر مثبت بر رشد جمعیت را نشان می‌دهد که گویای این مطلب است که رشد درآمد جامعه به رشد جمعیت آن کمک می‌کند. همچنین اثر آموزش زنان، اثر مثبت عامل اخیر را این‌گونه می‌توان توضیح داد که برخورداری زنان از تحصیلات بالاتر، عامل مهمی برای وضعیت بهتر بهداشت و سلامت فرزندان خواهد بود^۱ و از این مجرا نرخ مرگ و میر آنها را کاهش می‌دهد که این نیز به نوبه خود اثر منفی آموزش بر باروری را خنثی کرده و در کل اثر مثبت آموزش زنان بر رشد جمعیت را ایجاد می‌کند.

جدول ۱. تأثیر شاخص‌های مشارکت زنان در نیروی کار بر باروری. متغیر وابسته: نرخ باروری کل

رگرسیونها				متغیرهای مستقل
۴	۳	۲	۱	
۴۶/۱*	۴۰/۲*	۲۸/۹*	۳۲/۱*	جزء ثابت
(۵/۰۲)	(۳/۹)	(۳/۶)	(۲/۷)	
			-۰/۰۶۱*	مشارکت زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله در نیروی کار
			(۰/۰۱۹)	
		-۰/۰۵۹*		مشارکت زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله در نیروی کار
		(۰/۰۱۸)		

۱. مطالعه مهربانی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که سطح آموزش والدین (تعداد سالهای تحصیل) اثر مثبتی بر قد و وزن فرزندانشان دارد.

ادامه جدول ۱. تأثیر شاخص‌های مشارکت زنان در نیروی کار بر باروری. متغیر وابسته: نرخ باروری کل

رگرسیونها				متغیرهای مستقل
۴	۳	۲	۱	
	-۰/۰۰۹ (۰/۰۱۵)			نرخ بیکاری زنان
۰/۰۲۷*** (۰/۰۱۴)				سهم زنان در مشاغل غیر کشاورزی
۰/۰۰۰۴ (۰/۰۰۷)	-۰/۰۰۱ (۰/۰۰۴)	۰/۰۰۲ (۰/۰۰۵)	۰/۰۰۲ (۰/۰۰۵)	رشد اقتصادی
-۰/۰۲۲** (۰/۰۰۸)	-۰/۰۲۵* (۰/۰۰۵)	-۰/۰۴۵* (۰/۰۰۷)	-۰/۰۴۵* (۰/۰۰۶)	نرخ ثبت نام زنان در دبیرستان
-۰/۰۱۳ (۰/۰۱)	۰/۰۰۰۸ (۰/۰۰۱)	-۰/۰۰۱ (۰/۰۰۱)	-۰/۰۰۱ (۰/۰۰۱)	نورم
-۱/۰۹* (۰/۱۵)	-۰/۹۳* (۰/۱)	-۰/۶۰۸* (۰/۱۰۴)	-۰/۶۸۲* (۰/۰۸۱)	شهرنشینی
۰/۶۷* (۰/۱)	۰/۵۷* (۰/۰۶)	۰/۴* (۰/۰۵)	۰/۴۳* (۰/۰۴)	روند زمان
۰/۹۹۵	۰/۹۹۵	۰/۹۹۴	۰/۹۹۵	معيار R ^۲

نکته: انحراف معیار در داخل پرانتز در زیر ضرایب رگرسیونی گزارش شده است. *، ** و *** به ترتیب بیان‌گر معناداری ضریب در سطح معناداری ۰/۰۱، ۰/۰۵ و ۰/۰۰۱ است.

جدول ۲. تأثیر شاخص‌های مشارکت زنان در نیروی کار بر رشد جمعیت. متغیر وابسته: نرخ رشد جمعیت

رگرسیونها				متغیرهای مستقل
۴	۳	۲	۱	
۱۹/۲** (۶/۹)	۲۶/۱** (۱۰/۳)	۲۰/۰۰۶*** (۹/۵)	۲۱/۹* (۷/۳)	جزء ثابت
			-۰/۰۳۵ (۰/۰۴)	مشارکت زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله در نیروی کار
		-۰/۰۳۴ (۰/۰۴)		مشارکت زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله در نیروی کار

ادامه جدول ۲. تأثیر شاخص‌های مشارکت زنان در نیروی کار بر رشد جمعیت. متغیر وابسته: نرخ رشد جمعیت

رگرسیونها				متغیرهای مستقل
۴	۳	۲	۱	
	-۰/۰۲۱ (۰/۰۲)			نرخ بیکاری زنان
۰/۰۹۴** (۰/۰۲)				سهم زنان در مشاغل غیر کشاورزی
۰/۰۴۳*** (۰/۰۱)	۰/۰۲۳ (۰/۰۱)	۰/۰۳۲ (۰/۰۲)	۰/۰۳۲ (۰/۰۲)	رشد اقتصادی
۰/۰۴۱** (۰/۰۱)	۰/۰۵۳* (۰/۰۱۷)	۰/۰۳۲ (۰/۰۲)	۰/۰۳۳ (۰/۰۲)	نرخ ثبت نام زنان در دبیرستان
-۰/۰۳۴** (۰/۰۱۴)	-۰/۰۰۵ (۰/۰۰۴)	-۰/۰۰۹ (۰/۰۰۶)	-۰/۰۰۹ (۰/۰۰۶)	تورم
-۰/۰۴۵*** (۰/۲)	-۰/۰۶۸** (۰/۲۸)	-۰/۰۵*** (۰/۲۷)	-۰/۰۵۵** (۰/۲۱)	شهرنشینی
۰/۱۸ (۰/۱۳)	۰/۳۷** (۰/۱۷)	۰/۲۹*** (۰/۱۵)	۰/۳۱** (۰/۱۲)	روند زمان
۰/۸۹۳	۰/۶۲۶	۰/۶۲۵	۰/۶۲۶	معیار R ^۲

نکته: انحراف معیار در داخل پرانتز در زیر ضرایب رگرسیونی گزارش شده است. *، ** و *** به ترتیب بیان‌گر معناداری ضریب در سطح معناداری ۰/۰۱، ۰/۰۵ و ۰/۰۰۱ است.

تورم و شهرنشینی هر دو اثر منفی بر رشد جمعیت دارند. این یافته دلایلی را برای کوچک شدن رشد جمعیت در ایران در چند دهه گذشته ارائه می‌دهد زیرا اقتصاد ایران سالهای متمادی به تورم بالا مبتلاست و از سوی دیگر، کشور با موج شدیدی از مهاجرت به شهرها و گسترش شهرنشینی روبه‌رو بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

احساس ضرورت برای اتخاذ سیاست‌های مشوق رشد باروری و جمعیت، انجام تحقیق و پژوهش در رابطه با عوامل تعیین‌کننده این مؤلفه‌ها را ایجاب می‌کند. یافتن راهکارهای مناسب در مواجهه با مسأله کوچک بودن نرخ زاد و ولد و کندی رشد جمعیت بدون آگاهی از جوانب مختلف و شناسایی ابزار کنترل‌کننده آن هم ممکن نیست و هم در صورت عملی شدن عواقب وخیم خواهد داشت.

یکی از مهمترین مشغله‌های ذهنی سیاست‌گذاران اقتصادی و جمعیتی این است که از یکسو به مشارکت زنان در فرآیند توسعه اقتصادی نیاز مبرم وجود دارد و از سوی دیگر، روانه ساختن زنان به سمت بازارهای کار در مقابل کسب دستمزد ممکن است به اهداف جمعیتی لطمه وارد کند و ترکیب جمعیت‌شناختی جامعه را از توازن خارج سازد. این دغدغه از آنجا منشأ می‌گیرد که تجربه کشورهای صنعتی امروز تصویری از تباین آشکار میان اشتغال زنان و نرخ باروری را نشان می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد پیش بردن توأم هر دو هدف یعنی به کار گرفتن زنان در عرصه اقتصاد و بالا بردن زاد و ولد برای جلوگیری از رشد کم جمعیت ممکن نباشد مگر با اتخاذ رویه‌های تسهیل‌کننده فرزندآوری در کنار فعالیت شغلی.

تضاد باروری بیشتر با اشتغال زنان در ایران نیز مشاهده می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که هنوز جامعه ایران آنچنان در فرآیند توسعه پیش نرفته است که ناسازگاری بین بچه‌داری و کار بازاری را برطرف کند. از این رو، باید اقداماتی در جهت تسهیل بارداری و فرزندپروری در کنار کار در خارج از خانه صورت گیرد. تجهیز و گسترش اماکن نگهداری و تربیت کودک، هدایت زنان به سمت مشاغلی که کمتر با زندگی خانوادگی تغایر دارند و اعطای مرخصی‌های طولی‌مدت پس از زایمان که حداقل بخش قابل توجهی از آن همراه با مزد و حقوق باشد، از جمله این اقدامات ممکن هستند.

هرچند اشتغال زنان در ایران به خودی خود عاملی برای کوچک شدن نرخ باروری است اما این موضوع منعکس‌کننده اثر منفی آن بر رشد جمعیت نیست. به نظر می‌رسد که زنان شاغل به دلیل مثلاً کسب درآمد، بر توان اقتصادی خانواده خود می‌افزایند و از این طریق بهتر می‌توانند

بهداشت و سلامت فرزندان خود را تأمین نمایند. این امر به نوبه خود به کاهش میزان مرگ و میر در جامعه کمک می‌کند که پیامد آن می‌تواند رشد بزرگ‌تر جمعیت باشد. این واقعیت‌های جامعه ایران در کنار هم گویای آن است که به منظور تحقق اهداف جمعیتی نباید به اشتغال زنان به منزله یک عامل نامطلوب نگریست بلکه می‌توان در کنار آن از سیاست‌های معطوف به همسازی کار و خانواده بهره جست تا اشتغال زنان از تهدید به فرصت تبدیل شود.

منابع

- احمدیان، مجید و وحید مهربانی (۱۳۹۲). «سطح آموزش زنان و باروری در شهر تهران: یک رهیافت اقتصادی»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۸، شماره ۱، صص ۲۰-۱.
- افشاری، زهرا (۱۳۹۵). «عوامل اقتصادی-اجتماعی تعیین‌کننده باروری در ایران (با کاربرد داده‌های پانل)»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال ۶، شماره ۲، صص ۲۰-۱۳.
- قاضی طباطبایی، محمود و نادر مهری (۱۳۹۲). «سنجش تأثیر مسئولیت زنان شاغل بر باروری در ایران»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۴۴-۲۹.
- موسایی، میثم، نادر مهرگان و روح الله رضایی (۱۳۸۹). «نرخ باروری و میزان مشارکت زنان در نیروی کار (مطالعه موردی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا)»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۶۸-۵۵.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۴). «شواهدی از وجود تبادل میان تعداد فرزندان و سلامت آنها»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۵، شماره ۵۶، صص ۲۲۶-۲۰۱.
- Ahn, N. and P. Mira (2002). "A Note on the Changing Relationship between Fertility and Female Employment Rates in Developed Countries", *Journal of Population Economics*, 15(4): 667-682.
- Becker, G. S. (1960). "An Economic Analysis of Fertility", In *Demographic and Economic Change in Developed Countries*, Universities-National Bureau Committee for Economic Research, Princeton University Press, Princeton.
- Becker, G. S. (1965). "A Theory of the Allocation of Time", *The Economic Journal*, 75(299): 493-517.
- Becker, G. S. (1993). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, Chicago and London: The University of Chicago Press, 3rd Edition.
- Becker, S. O.; Cinnirella, F. and L. Woessmann (2010). "The Trade-off between Fertility and Education: Evidence from before the Demographic Transition", *Journal of Economic Growth*, 15: 177-204.

- Boeri, T.; Del Boca, D. and C. Pissarides (2005). *Women at Work: An Economic Perspective*, New York: Oxford University Press.
- Brand, J. E. and D. Davis (2011). "The Impact of College Education on Fertility: Evidence for Heterogeneous Effects", *Demography*, 48: 863-887.
- Brewster, K. L. and R. R. Rindfuss (2000). "Fertility and Women's Employment in Industrialized Nations", *Annual Review of Sociology*, 26: 271-296.
- De Tray, D. N. (1973). "Child Quality and the Demand for Children", *The Journal of Political Economy*, 81(2): S70-S95.
- Dreze, J. and M. Murthi (2001). "Fertility, Education and Development: Evidence from India", *Population and Development Review*, 27(1): 33-63.
- Duflo, E. (2003). "Grandmothers and Granddaughters: Old-Age Pensions and Intrahousehold Allocation in South Africa", *The World Bank Economic Review*, 17(1): 1-25.
- Easterlin, R. A. (1988). "Fertility", In *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, Vol. 2, Edited by John Eatwell, Murray Milgate and Peter Newman, London and Basingstoke: The Macmillan Press Limited.
- Engelhardt, H.; Kogel, T. and A. Prskawetz (2004). "Fertility and Women's Employment Reconsidered: A Macro-Level Time-Series Analysis for Developed Countries, 1960-2000", *Population Studies*, 58(1): 109-120.
- Ermisch, J. F. (1989). "Purchased Child Care, Optimal Family Size and Mother's Employment: Theory and Econometric Analysis", *Journal of Population Economics*, 2(2): 79-102.
- Freedman, D. S. (1963). "The Relation of Economic Status to Fertility", *The American Economic Review*, 53(3): 414-426.
- Gonzalez-Eiras, M. and D. Niepelt (2012). "Ageing, government budgets, retirement, and growth", *European Economic Review*, 56: 97-115.
- Handa, S. (2000). "The Impact of Education, Income and Mortality on Fertility in Jamaica", *World Development*, 28(1): 173-186.
- Hotz, V. J.; Klerman, J. A. and R. J. Willis (1997). "The Economics of Fertility in Developed Countries", In *Handbook of Population and Family Economics*, Edited by Mark R. Rosenzweig and Oded Stark, Elsevier Science B. V.
- Lundberg, S. J.; Pollak, R. A. and T. J. Wales (1997). "Do Husbands and Wives Pool Their Resources? Evidence from the United Kingdom Child Benefit", *The Journal of Human Resources*, 32(3): 463-480.
- Mamolo, M. and A. Prskawetz (2009). "The Correlation between Fertility and Female Employment: An Analysis at the Regional Level for Austria and Italy", International Population Conference, Marrakech.
- Osili, U. O. and B. T. Long (2008). "Does Female Schooling Reduce Fertility? Evidence from Nigeria", *Journal of Development Economics*, 87: 57-75.
- Sander, W. (1992). "The Effect of Women's Schooling on Fertility", *Economics Letters*, 40: 229-233.
- Schultz, T. P. (1969). "An Economic Model of Family Planning and Fertility", *The Journal of Political Economy*, 77(2): 153-180.
- Schultz, T. W. (1974). "Fertility and Economic Values", In *The Economics of the Family: Marriage, Children and Human Capital*, Edited by Theodore W. Schultz, A Conference Report of the National Bureau of Economic Research, Chicago and London: The University of Chicago Press.

- World Bank. *World Development Indicators*, www.worldbank.org.
- Thomas, D. (1990). "Intra-Household Resource Allocation: An Inferential Approach", *The Journal of Human Resources*, 25(4): 635-664.
- Thomas, D. (1997). "Incomes, Expenditures and Health Outcomes: Evidence on Intra-household Resource Allocation", In *Intrahousehold Resource Allocation in Developing Countries: Models, Methods and Policy*, Edited by Lawrence Haddad, John Hoddinot and Harold Alderman, London: The Johns Hopkins Press Ltd.
- Willis, R. J. (1973). "A New Approach to the Economic Theory of Fertility Behavior", *The Journal of Political Economy*, 81(2): S14-S64.